

زانه غریب را قربان می‌روم

امید دارم حالت خوب و سورت همچنان

در اوج باشد . به قول یکی از فرهنگیان کلمه و دهنه : « این پاره‌ها  
 حوادث را سرگذشتی است ... » بگذریم . دوسه ماهی است که  
 که نامهای را دریافت کرده‌ام . در وضعیتی بودم که رسیدن نامه  
 آن دست برایم جعبه بی گوشت و ادخک در عین عطش در میانم بود  
 بود . بابت این احوال و بابت اشتیاقی که در خواندن داشتم  
 و چند بار هم نامه‌ات را خواندم و تا این لحظه فرصتی برای نوشتن  
 نداشتم و اکنون هم چون به دست مسترک آن آقا حسن  
 ضرابی قول داده‌ام که وسیله‌اش آن بواب حنیف‌سرای بنده  
 در شب و بعه این سحر را می‌نویسم . استغالات زندگی  
 که فقط اشغال است ، والله من اسم آن را بدینم که از من  
 چون بد را به معنای واقعی در حوادث سه سال اخذ می‌کردم ،  
 در همین استغالات طوری وقت گرفتارم کن بود که مرا کلافه کرده



اختلاف رحمت و امامت، کلمات بجهت، رسیدگی به امور بیمه انبیا که  
باید با لطف خدا سر و سامانی از تو بگذرد و بجمال بی عصب و ساجزگی  
از ما چیزی است که با نوشتن آن به ای تو لال نمی خواهیم بیافزیم.

اما از سر، با وجود همه گرفتاریهای ما هم گرفتاری

شما برانغم می آید که البته ناگوار است. از سر و سوزناز است

برایم لغویت. آیا همچو من متشکر کرده ای، در دست است در ای؟

از این که می توانی بیت منزهت بشینی و بی عطله و کار به برداری خوشگام

در وجه می آیم که این فرصت با غنیمت بدان و در آخرت دلی بماند

لغوی بر وجه می توانی شکر بگو و بگو.

از ارفاع چه نوع؟ قول آن پروردگار:

"مصلحت است... و منه در مجلس زندان خیری نیست که نیست"

و حقیقت این خیری نیست که نیست" با در تعبیر حافظه و ندانه در دنیا

آورده است. به همه و در حقیقت سلام فرادان دارم.

از در دوستی ما نیست را می بوسم. به امید دیدار

سپهر افند ۹۴